

دوفصلنامه ادبیات پهلوانی، دانشگاه لرستان
سال چهارم، شماره هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ (صفحات ۲۴۲-۲۲۷)

بررسی همسانی‌های اسطوره‌ای طاووس و گاو در باورهای ملل مختلف (با تکیه بر اساطیر ایران و یونان)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۲

مقاله پژوهشی

فاطمه معنوی^۱

سعیدالله قره‌بیگلو^۲

چکیده:

رابطه خدایان، انسان‌ها و حیوانات با یکدیگر در اسطوره‌ها و روایات کهن ملل مختلف از اهمیت خاصی برخوردار است. مخصوصاً اینکه برخی از حیوانات، به‌خاطر ویژگی‌های بارز و نقش برجسته‌شان، در زندگی و باورهای گوناگون مردمان، بیشتر در کانون توجه قرار گرفته‌اند. از زمره این حیوانات طاووس و گاو هستند؛ افسانه‌های مربوط به این دو حیوان، شباهت‌ها و تجانس‌های بی‌شماری با یکدیگر در فرهنگ‌های مختلف، به‌ویژه در باورهای کهن ایران و یونان دارد که این امر می‌تواند بیانگر اهداف مشترک مردمان این سرزمین‌ها و تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر باشد. در واقع یکی از ویژگی‌های بارز اسطوره‌ها، مشترک بودنشان در میان اقوام و ملل مختلف است و اسطوره طاووس و گاو نیز از این قاعده مستثنی نیستند که به‌عنوان مظاهر توتمیسم در فرهنگ اسطوره‌های ملل و حماسه‌های ملی سرزمین‌های مختلف به چشم می‌خورند. از این‌رو، شناساندن نموده‌های گوناگون اسطوره‌های شکل‌گرفته در پیرامون آن‌ها، در کنار ارزشمندی، برای آگاهی از خاستگاه، پیوند و فلسفه تقدس آن‌ها می‌تواند راهگشای بسیاری از سؤالات مبهم ذهن انسان‌ها در طی ادوار مختلف تاریخ باشد. اگرچه در مورد پیوستگی‌ها، ارتباط متنی، شخصیت‌ها و داستان‌های کهن ایرانی با اسطوره‌های ملل دیگر تحقیقات زیادی انجام شده‌است؛ اما تاکنون به پیوندهای مشترک طاووس و گاو در اساطیر پرداخته نشده‌است.

۱. دانش‌آموخته دوره دکتری دانشگاه شهید مدنی آذربایجان و مدرس دانشگاه دولتی. ایمیل:

Fatemehtanavi68@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

بدین جهت پژوهش حاضر کوشیده است تا تجانس‌ها و مناسبت‌های میان طاووس و گاو را در اساطیر ملل، به‌ویژه در اسطوره‌های ایران و یونان بررسی کرده و پیوندهای اساطیری مشترک این دو حیوان را با تکیه بر پیکرگردانی اساطیری نشان دهد.

واژگان کلیدی: اساطیر، پیکرگردانی، گاو، طاووس، ایران، یونان.

۱. مقدمه

اسطوره به معنی جست‌وجو، آگاهی، روایت و شرح تاریخ و داستان‌هایی است. (معین، ۱۳۷۸: ذیل واژه) که بیانگر و منعکس‌کننده طبیعت آدمی هستند، با تمامی نیازها و خواسته‌ها، آرزوها، امیدها و بیم و هراس‌های آن که از چگونگی حالات و قیود انسانی پرده برمی‌دارند (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۱۵). الیاده معتقد است اسطوره نقل‌کننده سرگذشت قدسی و مینوی است و روایت واقعه‌ای است که در زمان شگرف ابدیت همه‌چیز رخ داده‌است (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۴). از نظرگاه یونگ نیز اسطوره‌ها جای در ناخودآگاه قومی نسل بشر داشته و شباهت میان اساطیر اقوام مختلف به خاطر آن است که همه، ریشه‌ای مشترک و موروثی دارند (داد، ۱۳۸۳: ۳۶). در واقع باید گفت که وجوه اشتراکی که در اسطوره‌های ملل مختلف وجود دارد، طبیعی به نظر می‌رسد؛ چه برداشت همه انسان‌ها از پدیده‌های طبیعی، یکسان بوده است؛ زیرا بسیاری از پدیده‌ها در همه مناطق و با شرایط و کیفیتی یکسان رخ می‌دهد است؛ بدین جهت اگر برداشت ملت‌ها از این پدیده‌ها شبیه به هم باشد، کاملاً طبیعی است. از سوی دیگر، تنها آثاری که می‌توان نشانه‌هایی از اساطیر را در آن یافت، متون کهن ادبی ملل می‌باشد که سینه‌به‌سینه نقل شده و در نهایت به صورت آثار مکتوب درآمده‌اند و همانند مردمی که آن را روایت می‌کنند، شکل‌های متنوع و متعددی به خود گرفته‌اند؛ اما با وجود تنوع و گوناگونی، عناصر مشترکی نیز میان آن‌ها وجود دارد. به اعتقاد کریستوا، هر متن ادبی با متون دیگر در ارتباط متقابل است. این ارتباط می‌تواند به صورت بازآوری، تلمیح صریح، تکرار، تغییر ویژگی‌های شکلی و محتوایی و... شکل بگیرد. او معتقد است که هر متنی تلاقی‌گاه متون بی‌شمار دیگر است و صرفاً در ارتباط با متون دیگر وجود دارد (ایبرمز، ۱۳۸۷: ۴۴۷)؛ که این امر نیز زمینه مناسبی را برای تطبیق اساطیر با یکدیگر فراهم می‌آورد. هرچند بررسی تطبیقی اساطیر از دید بسیاری از محققان مورد تردید قرار گرفته‌است؛ ولی با تکیه بر موازین روشن و استوار و با مقایسه اسطوره‌های ملل، به زمینه‌های مشترکی می‌توان



پی‌برد و بر اساس آن این نتیجه را گرفت که این موضوعات به‌صورت اتّفاقی یا تصادفی به وجود نیامده‌اند. کریستن‌سن در این باره می‌نویسد: «در موضوع اسطوره‌شناسی و تاریخ افسانه‌ای تطبیقی، باید بسیار احتیاط کرد و نخست در جستجوی روشی مطمئن بود و محک‌هایی را اساس قرار داد که با آن‌ها بتوان اثبات کرد که آیا نوعی وابستگی، (اصل مشترک یا عاریتی) میان فلان افسانه متعلّق به ملّتی با فلان افسانه ملّت دیگر وجود دارد یا نه. بدین‌گونه مثلاً وقتی که در دو افسانه از دو ملّت، یک دسته بن‌مایه‌های یکسان وجود دارد که دارای نظم واحدی است، این را می‌توان یک قانون دانست؛ حتی اگر پیوند میان آن‌ها از الزام منطقی برخوردار نباشد، میان آن‌ها وابستگی وجود دارد» (کریستن‌سن، ۱۳۸۳: ۵). از این‌رو با توجه به تأثیر و تأثر اساطیر جوامع مختلف بر یکدیگر، در این پژوهش سعی شده‌است اساطیری را که پیرامون پرنده طاووس شکل گرفته، با اسطوره گاو در باورهای ایران و یونان باستان تطبیق داده‌شود؛ چرا که افسانه‌های مربوط به این پرنده شباهت‌ها و تجانس‌های بی‌شماری با داستان گاو در اساطیر ایران و یونان دارد.

اسطوره‌ها به‌عنوان عاملی زاینده و پویا در سراسر جامعه بشری، در بطن زندگی مردم حضور دارند و به فراخور تغییر باورها، نیازها، نوع معیشت، تغییرات روحی، فرهنگی و اجتماعی دگرگون می‌شوند و کارکردها، اهداف و اشکال نو و متفاوت با آنچه پیش‌تر بوده‌اند، پیدا می‌کنند و در باورها و سنن جوامع و ملل مختلف تأثیر گذاشته و تأثر می‌پذیرند. از ویژگی‌های بارزی که در اساطیر اقوام و ملل مختلف به‌وفور یافت می‌شود، تغییر در شکل ظاهری و ساختمان و اساس هستی و هویت قانونمند اشخاص، اشیاء، حیوانات و خدایان می‌باشد که دکتر منصور رستگارفسائی از این تغییر به پیکرگردانی تعبیر می‌کند که این امر در هر دوره و زمانی غیرعادی به نظر می‌رسد و فراتر از حوزه و توان معمولی انسان‌ها و حتی نوابغ و افراد انسانی به شمار می‌آید. در این حالت شخص یا شیء از صورتی به‌صورت دیگر می‌گردد و پیکری تازه و نو پیدا می‌کند که ممکن است این تغییرات صوری، ظاهری و محسوس باشد یا در نهاد یا نهان دچار تغییرات بنیادین شود؛ قدرت یا قدرت‌هایی تازه به دست آورد که قبلاً فاقد آن بوده‌است. در نتیجه؛ اگرچه اصولاً همان‌است که قبلاً بوده، در شکل ظاهری و باطن او تحول و تغییر تازه‌ای ایجاد شده‌است که شکلی نو و کنش‌هایی خاص و متفاوت پیدا کرده‌است؛ مانند پیکرگردانی خدایان به انسان، حیوان، گیاه، شیء و یا بالعکس. گفتنی است در بستر پیکرگردانی‌های اساطیری، شاهد تغییر بستر و محیط زندگی انسان‌هایی هستیم که همراه با تغییرات مادی، معنوی، محیطی و اقلیمی خود اسطوره‌هایی

را خلق می‌کنند که قادرند در پیکره‌های مختلف بگردند و بدین‌گونه موجودات اساطیری، کهن‌الگوی فرهنگ انسانی شوند. به‌طور کلی اسطوره‌ها از میراث کهن ملت‌هاست که همیشه در ناخودآگاه جمعی جوامع حضور دارند. اگرچه ممکن است که برخی از تعبیرات اساطیری فردی و خیالی به نظر برسد؛ اما در حقیقت بازتاب قضاوت جمعی و تفکرات گروهی مردم و باورهای آن‌ها در روزگار خلق اسطوره‌هاست. این باورها، با تداخل قلمرو و روابط اجتماعی ملت‌ها و کوچک و بزرگ‌شدن حوزه‌های زندگی در ادوار مختلف موجب تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل اساطیر در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت می‌شود (ر.ک رستگارفسایی، ۱۳۸۳: ۱۹۰-۴۳). با مطالعه در اساطیر ملل مختلف، به‌ویژه اسطوره‌های یونان و ایران، شاهد پیگرگردانی برخی از خدایان، دیوها و ایزدان به‌صورت «گاو» هستیم که شباهت بسیار زیاد و غیرقابل‌انکاری در میان آن‌ها دیده می‌شود.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. پیگرگردانی در اساطیر یونان

در اساطیر یونان پیگرگردانی برخی از خدایان بزرگ آلمپی؛ از جمله زئوس، هرا، آپولون، دیمیتِر، به شکل انسان، حیوان و گیاه دیده می‌شود که در میان آن‌ها پیگرگردانی زئوس، هرا و سایر خدایان مرتبط با این دو رب‌النوع، با توجه به موضوع مورد تحقیق، در خور توجه است. در اساطیر این سرزمین، زئوس به‌عنوان بزرگترین خدایان هلنی و خدای روشنایی، آسمان صاف و توفان و صاعقه به شمار می‌رود که بر همه تظاهرات آسمانی ریاست‌دارد و استقرار نظم و عدالت در جهان نیز به اختیار او می‌باشد. زئوس چندین بار به مناسبت‌های مختلف؛ از جمله ازدواج پیگرگردانی می‌کند؛ چرا که او با زنان متعددی ازدواج کرد و به‌ناچار برای این امر، اغلب خود را به صورت‌های مختلف درمی‌آورد. یکی از صورت‌هایی که این رب‌النوع به آن بدل‌شد، پیگرگردانی به‌صورت گاو بود که به شکل یک گاو درآمده و با اروپ وصلت می‌کند؛ البته در کنار پیگرگردانی این خدا، پیگرگردانی یکی از همسران او به نام «یو» به‌صورت گاو در اساطیر یونانی آمده‌است. آورده‌اند که: «یو» معشوقه زئوس - دختری از اهالی آرگوس - به‌صورت گوساله‌ای سفید درآمد و تا بسخور (به معنای معبر ماده‌گاو) پیش رفت (گریمال، ۱۳۵۶: ذیل زئوس)؛ اما در روایتی دیگر آمده‌است که هرا، زمانی که به علاقه میان زئوس و یو پی‌برد، زئوس از ترس هرا، یو را به شکل ماده‌گاو سفید تبدیل کرد و هرا



برای جلوگیری از وصال این دو، آرگوس هزارچشم را برای نگاهبانی او گمارد. در تفاسیر قدیم یونان آمده‌است که ازدواج‌های زئوس، موجبات خشم هرا را باعث می‌شد و تغییر شکل زئوس برای آن بوده‌است که معشوقان خود را از هرا مخفی کند. گفتنی است که هرا لقب بزرگترین رب‌النوع المپی می‌باشد، او دختر ارشد کرنوس و خواهر زئوس بود که توسط پدر خورده شده بود که بعد به زندگی بازگشت و همراه با تشریفات مفصلی به همسری زئوس درآمد. هرا حمایت زنان و شوهران را در اساطیر یونان بر عهده داشت و بسیار سخت‌گیر، حسود و انتقام‌جو بود و همسران، معشوقان و فرزندان زئوس را آزار می‌داد. البته در باورهای کهن یونانی، ارتباطی میان هرا و گاو (به‌جز ماجرای آرگوس و یو ← طاووس) دیده می‌شود؛ بدین‌صورت که چشم‌های قشنگ هرا از آن گاو مقدس «جزیرهٔ اوبه» بود که به وی ارزانی داشته‌بود (ر.ک، فاطمی، ۱۳۷۵: ۷۳-۷۲). در ادامه در بخش مربوط به طاووس (آرگوس) نیز به‌صورت مختصر به نقش این خدایان در پیدایش طاووس و ارتباط آن با گاو پرداخته خواهد شد.

پیکرگردانی ایزدان در ایران باستان

در اساطیر ایرانی نیز به پیکرگردانی، خدایان، ایزدان و امشاسپندان اشاره شده‌است. در این مجال تنها به پیکرگردانی ایزدان و ارتباط آن‌ها با گاو پرداخته می‌شود. ایزدان موجودات پرستیدنی و ستودنی هستند که در آیین بهی، از نظر اهمیت و جایگاه، پس از اهورامزدا و امشاسپندان قرار دارند و از مقدسان دین زرتشتی به شمار می‌روند که دارای پیکرگردانی‌های متعدد و متفاوتی هستند؛ از جملهٔ این پیکرگردانی‌ها، تغییر شکل به‌صورت گاو می‌باشد. به‌عنوان نمونه بهرام یکی از مهم‌ترین ایزدان زرتشتی و مسلح‌ترین ایزد است که در ده‌پیکر می‌گردد و به شکل بادی تند، گاوی نر، اسپ سیپید، شتری گشن، گراز، مرغ ورنه، مردی جوان و... درمی‌آید (بهار، ۱۳۶۸: ۷۹-۷۸). هر یک از چهره‌های مختلف بهرام، مبین یکی از نیروهای پویای این ایزد است؛ مثلاً این ایزد در پیکرگردانی خود، به‌صورت گاو نرِ زردگوش و زرین شاخِ زیبا، شاهد پیروزی را در بر می‌کشد. دیگر ایزد، تیشتر (ایزد باران) است که هیچ پری و جادویی نمی‌تواند به او آسیب رساند (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۷۴-۴۷۳). برای این ایزد نیز پیکرگرانی‌های متعددی برشمرده‌اند؛ از جمله گفته شده‌است که در دومین ده روز ماه به چهرهٔ گاو عظیم درمی‌آید (کارنوی، ۱۳۴۱: ۲۲). از دیگر ایزدان زرتشتی

می‌توان به گوش یا گوشورن (گئوشورون) اشاره کرد که ایزد حامی چهارپایان مفید است. این ایزد مینوی، روان گاو ایوکدات (= گاو نخستین) است و در گزیده‌های زادسپرم آمده‌است: گوشورون خون گاو یکتاآفریده بود؛ در اوستا در کنار گوش از ایزد دیگری به نام گئوش‌تشن نیز سخن رفته‌است که به معنی آفریننده و سازنده گاو است و از آن جانواران سودمند اراده می‌شود؛ بدین ترتیب، گوشورون روان کلیه جانوران سودمند ایزدی و گئوش‌تشن سازنده و موجد جانوران است (ر.ک عقیفی: ۶۱۶-۶۱۴). مهر نیز از ایزدان کهن هندوایرانی است که در اوستای تازه از اهمیت بزرگی برخوردار است و به محور قدرت در جهان تبدیل می‌گردد، مهر در اصل ایزدی است شریک در فرمانروایی جهان، برکت بخشنده و حامی پیمان (بهار، ۱۳۶۲: ۸۰). مهر خدای فروغ و روشنایی است و یکی از ایزدان آیین مزدیسنی می‌باشد و در یشتا، یشتی به نام مهریشت در ستایش اوست. ایزد مهر همیشه بیدار و برای یاری راستگویان و برانداختن پیمان‌شکنان و دروغگویان در تکاپوست. اهورامزدا به او ده‌هزار گوش و ده‌هزار چشم داده تا چیزی از او پوشیده نماند (← مقایسه شود با طاووس - آرگوس) سراسر زمین جایگاه مهر است. اهورامزدا آرامگاه مهر را بر فراز کوه بلند و درخشان البرز قرار داد. این آرامگاه را امشاسپندان با خورشید ساختند تا مهر بتواند از آنجا به جهان مادی بنگرد (ر.ک بهار، ۱۳۶۲: ۲۲۷ - ۲۲۶ و عقیفی، ۱۳۷۴: ۶۲۵-۶۲۴).





۱-۲. طاووس

طاووس (*Pavo cristatus*) پرنده‌ای بسیار زیبا با پرهای رنگارنگ از خانواده Galliformes است که به یونانی *tāōs* و به آرامی *tausâ* می‌باشد. طبق تحقیق استاد پورداوود، اصل کلمه از زبان دراویدی وارد سانسکریت شده و از آنجا به زبان‌های دیگر راه یافته‌است (برهان قاطع). از معانی سمبلیک که برای طاووس بیان کرده‌اند، پادشاهی، جلال، رستاخیز، خودبینی، تجمل، تکبر، شکوه، زندگی توأم با عشق، زندگی درباری، زیبایی، سلطنت، شأن و مقام، شهرت، غرور دنیوی، مورد ستایش همگان بودن و فناپذیری را می‌توان ذکر کرد. با وجود اینکه طاووس از پرندگان بومی ایران به شمار نمی‌رود؛ اما حضور نقش این پرنده در هنرهای مختلف، ادبیات و عرفان ایرانی به صورت بارزی چشمگیر است. طاووس را با حسن و زیبایی که دارد، به فال بد می‌گیرند و شاید به خاطر آن باشد که سبب دخول ابلیس در بهشت و خروج حضرت آدم ابوالشیر را از بهشت به وی منسوب می‌دارند. با این وجود در برخی از فرهنگ‌ها، چون طاووس با باران و باروری پیوند دارد، عموماً پرنده‌ای نیکو فال و خوش‌یمن تلقی می‌شود؛ حتی یزیدیه کردستان عراق اهمیت خاصی برای ملک طاووس قائل‌اند و او را قادر مطلق می‌دانند (شوالیه، گبران، ۱۳۸۵: ۲۰۸). طاووس در تفکرات مسیحی، بی‌مرگی، رستاخیز و جان معزز است؛ چرا که پر و بالش را از نو تجدید می‌کند. از سوی دیگر این پرنده چشم‌های صدگانه کلیسای همه‌چیزبین بوده و به سبب شکل هاله‌مانند دمش به‌عنوان نماد مقدسین به شمار می‌رود. همچنین پر طاووس را علامت مشخصه قدیسه باربارا دانسته‌اند (کوپر، ۱۳۷۹: ۲۵۲). این پرنده همچنین در سنت مسیحی نماد چرخ خورشید است و از این دیدگاه علامت جاودانگی است و دمش علامت آسمان پرستاره است. در شمایل‌نگاری غربی، گاه طاووس در حال نوشیدن از جام افخارستیا (نان و شراب) نیز نشان داده شده‌است. طاووس در آیین اسلام نیز نمادی کیهانی است؛ هنگامی که چتر می‌زند، علامت کیهان و یا قرص کامل ماه و یا خورشید در سمت الرأس است. در یک حکایت صوفیانه آمده‌است که خداوند ذات را به شکل طاووس فرستاد و در آئینه معرفت الهی صورت خود را به او نشان داد، از هیبت حق چنان حالی بر طاووس رفت که قطرات عرق از او جاری گشت و تمامی مخلوقات از این قطرات خلق شدند. همچنین در سنت عرفانی، طاووس نماد تمامیت است و تمامی رنگ‌ها بر چتر گشوده دم او جمع است. او نشانگر هم‌ذاتی طبیعت کل مظهرات و نمایانگر لطافت آن‌هاست؛ زیرا مظهرات پدیدار و ناپدید می‌شوند و به همان سرعتی که طاووس دم خود را باز می‌کند و می‌بندد. هرچند طاووس را از سویی نشانه

خودنمایی و خودفروشی دانسته‌اند؛ اما از سوی دیگر، این پرنده، قبل از هر چیزی نمادی خورشیدی است که این نگرش از چتر دم طاووس ناشی است. از سوی دیگر می‌توان چنین گفت که هم‌ذات‌پنداری مار با آن، به‌عنوان برطرف‌کنندهٔ حرارت، خویشاوندی طاووس با خورشید، عنصر آتش، تأیید می‌کند که با رنگ قرمز و عنصر آتش مرتبط است. از سوی دیگر طاووس را به‌مثابهٔ مار، نمادی از دگردیسی و جاودانگی دانسته، همچنین برخی از پیشینیان بر این عقیده‌اند که طاووس نابودکنندهٔ مار است؛ «چرا که گمان می‌رود زیبایی پرهایش به خاطر دگردیسی خودبه‌خودی زهری است که با از بین بردن مار جذب کرده‌است. به‌یقین در اینجا نمادگرایی جاودانگی نیز مدنظر است؛ بخصوص که در تفاسیر هندی این واقعیت که اسکندر، خودش زهر را به نوشابهٔ جاودانگی تبدیل می‌کند، مزید بر آن شده‌است (شوالیه، گربران، ۱۳۸۵: ۲۰۸-۲۰۵). در اساطیر روم، طاووس پرندهٔ ژنون است که مفاهیم هرا را می‌نماید. این پرنده در یونان باستان نیز مظهر ایزد پرندهٔ فائون می‌باشد که اصولاً نشانهٔ پان است که او آن را به هرا هدیه کرد. بر طبق اساطیر یونانی، هرا چشم‌های آرگوس را روی دم این پرنده جای داده‌بود (کوپر، ۱۳۷۹: ۲۵۲) و در روایتی دیگر آمده‌است که هرا آن را از چشمان آرگوس آفریده‌بود. در اسطوره آمده که این ایزدبانو، آرگوس، غول صدچشم را برای نگهبانی معشوق شوهرش «ایو» گمارده‌بود. ایو در اسطوره‌های یونان دختر ایناخوس و ملیاست که زئوس عاشق او شد؛ هرا به این علاقه پی‌برد، زئوس او را به گاوی سفید تبدیل کرد، هرا آگاه‌شد و آرگوس صدچشم را به نگهبانی او گمارد (فاطمی، ۱۳۷۵: ۷۳-۷۲) و زئوس به دست هرمس او را از پا درآورد. چنین آورده‌اند که وقتی زئوس هرمس را فرستاد تا آرگوس را بفریبد و بکشد، هرا از چشم‌های غول بهره‌گرفت تا دم طاووس را زینت‌دهد (نیز ر.ک: شیخی‌نارانی، ۱۳۸۹: ۱۶-۱). لازم به ذکر است که اسطورهٔ زئوس و هرا، وجوه اشتراک زیادی با ماجرای فرانک، فریدون و گاو برمایه در اساطیر ایران دارد.

۲-۱-۲. گاو

در اعتقادات کهن اقوام ایرانی، در هنگام آفرینش هستی، از خلقت گاوی به نام گاو یکتاآفریده یا گاو نخستین یاد شده‌است که بر همهٔ چهارپایان مفید اطلاق می‌شده است (عفیفی، ۱۳۷۴: ۵۹۸). این گاو شگفت (در اوستا «GAO» یا گئوش «GEUS») را اهورامزدا در کنارهٔ راست رودخانهٔ وه‌دایتی در ایران‌ویج، همان ارض مقدس و ناکجاآبادی که خاستگاه ایرانیان تصور شده، خلق کرده‌است. بر اساس آیین‌های کهن: «هورمزد در رأس سه‌هزارهٔ دوم



برای مینوهای جهان مادی، تن آفرید... او نخست از آتش، تن مادی فراز آفرید و سپس از سر آن، آسمان و از پای آن، زمین و از اشک آن، آب‌ها و از موی آن، گیاهان و از دست راست آن، گاو و از دست چپ آن، تن کیومرث را خلق کرد» (بهار، ۱۳۶: ۱۰۱). بر اساس این اسطوره گاو، در پنجمین مرحله از آفرینش مادی هورمزد، از سرشتی آتشین خلق شده‌است. «چنین گویند که نخستین آفریده همه آب سرشکی بود. جز تخمه مردمان و گوسپندان؛ زیرا آنان را تخمه آتش، تخمه است» (دادگی، ۱۳۶۹: ۳۹). همان‌طور که می‌دانیم، منظور از گوسپند همان گاو مقدس نخستین است که به‌عنوان اسم عام بر همه چهارپایان سودمند اطلاق می‌شده است؛ اما در پایان سه‌هزاره دوم، پس از آنکه هورمزد آفرینش مادی را تمام کرد، اهریمن بار دوم بر جهان روشنی یورش برد. در این یورش، نبرد پنجم اهریمن با گاو است و او آزه، نیاز، سیج (زوال)، درد، بیماری، هوس و بوشاسب را بر تن گاو و کیومرث فراز هشت. هرچند که پیش از آمدن اهریمن بر گاو هورمزد مگ در مان‌بخش را که بنگ نیز خوانند، برای خوردن به گاو داد و پیش چشم وی مالید تا او را از بزه و گزند و ناآرامی کم‌باشد؛ اما در زمان نزار و بیمار شد و شیر او برفت و درگذشت (دادگی، ۱۳۶۹: ۵۲).

در داستان‌های مهری نیز از گاو نخستین سخن به میان آمده‌است. بر اساس باورهای مهردینان، میترا بنا به درخواست خدایان به کشتن گاو نخستین اقدام کرد. میترا گاو را دستگیر ساخته، برخلاف میلش، به‌اکراه، درحالی‌که انگشت در بینی گاو کرده، سرش را به پس کشیده و با خنجر پهلویش را می‌درد... چون میترا گاو را می‌کشد، معجزه تکوین به وقوع می‌پیوندد و از بدنش خوشه‌های گندم و درخت تاک و انواع گیاهان بیرون می‌آید (رضی، ۱۳۷۱: ۱۸۱). در تصاویر و نقوش برجسته مهری، کژدمی دیده می‌شود که پس از مرگ گاو خود را به بیضه گاو رسانده تا اندام تولید او را آلوده و تباه کند و نیز ماری خود را به محل جریان خون گاو رسانده و خون او را می‌لیسد (رضی، ۱۳۷۱: ۲۱۸). پیروان آیین مهر نیز هر ساله طی مراسمی بسیار پیچیده و پر رمز و راز، با حضور مغان، جشنی برپا می‌نموده‌اند که سنت محوری این جشن قربانی نمودن گاو به دست مغ بزرگ بوده‌است. مریدان خون گاو را به صورت و بدن خود می‌مالیده‌اند و سپس بر سر سفره‌ای که به یاد مراسم شام آخر مهر با یارانش، قبل از عروج یا همان عشاء ربانی برگزار می‌شده است، از خون و گوشت گاو می‌نوشیده‌اند و نیز به شراب‌خواری می‌پرداخته‌اند (رضی، ۱۳۷۱: ۳۱۲ - ۳۰۵). حتی وقتی امکان قربانی کردن گاو برای پیروان این آیین وجود نداشته، این ضیافت را با گذاشتن قرص نان و شراب، به‌عنوان نمادهایی از گوشت و خون گاو، بر سر سفره برگزار

می‌کرده‌اند. اساساً شراب در نقوش آیین مهری، نماد خون گاو نخستین است که به دست میترا کشته شده‌است، هاشم رضی در توضیح یکی از نقوش می‌گوید: شیرمردی که کوزه شراب را حمل می‌کند، نماد خون گاو قربانی شده‌است و شراب جانشین همین خون است. با خون گاو مراسم تغسیل و تعمیر نوآموزان انجام می‌شود و گاه آن را می‌نوشند (همان: ۱۲۱)؛ همچنین آورده‌اند که میترا در آغاز با خورشید پیمان بست و متحد شد، سپس گاوی نیرومند را در یک نبرد طولانی به بند کشید و به غاری برد؛ اما گاو از غار گریخت، میترا با یاری کلاغ (پیک خورشید یا اورمزد) گاو را یافته، به غار برد، مهر که ناجی مردم بوده، برای رهایی آنان گاو را کشته و خود با حواریونش به آسمان بالا می‌رود (آموزگار، ۱۳۸۷: ۸۷-۸۴). از نقوشی هم که از ایام کهن در این باره به دست آمده‌است، شیری را نشان می‌دهد که در پیکار بر گاو غلبه یافته‌است. همان‌طور که می‌دانیم، شیر نشانه خورشید و میترا یا مهر هم در اوستا و هم در ودای نکهبان آفتاب و ایزد فروغ و روشنایی خورشید است و در پیکره‌های مهر نیز شیر بر سینه میترا نقش بسته است یا خدای مهری با کل شیر تصویر می‌شود و در تصورات نجومی هم خانه شرف خورشید برج اسد (شیر) می‌باشد که بیانگر همین مدعاست که شیر همان خورشید (میترا) است (کمیلی، آراین فر، ۱۳۸۷: ۸۹).

بنا به روایت شاهنامه نیز، ضحاک بر اثر خوابی که دیده‌بود و بنا بر پیشگویی موبدان، از ترس اینکه فریدون جانشین او گردد، تصمیم می‌گیرد که به جستجوی او پردازد و کودک را از بین ببرد، اما برخلاف خواسته ضحاک، مادر فریدون کودک را به دنیا می‌آورد و او را به‌صورت پنهانی و دور از چشم ضحاک، به مرغزاری می‌برد و فریدون در آن مرغزار به مدت سه سال از شیر گاوی به نام برماینه تغذیه می‌کند (← مقایسه شود با ایو و آرگوس در اساطیر یونانی) و پس از رسیدن به سن رشد، به کمک کاوه آهنگر انتقام پدر و گاو را که به‌وسیله ضحاک کشته شده بودند، از او می‌گیرد و ضحاک را در کوه دماوند به بند می‌کشد و دختران جمشید را از دست او آزاد می‌کند. توصیفاتى که در شاهنامه درباره گاو برماینه آمده‌است، به‌وضوح نشان می‌دهد که با موجودی اساطیری و شگفت رویارو هستیم و او برترین همه گاوان است؛ زیرا چون از مادر جدا می‌گردد، به‌سان طاووس نری رنگارنگ است. به گاه تولد او، اختر ماران و موبدان و دانایان انجمن می‌شوند؛ حتی بیشه‌ای که این گاو در آن به سر می‌برد قدسی و ناکجاآبادی است که قوه تخیل از آستان آن به دور است:

به سر بر همی گشت گردان سپهر شده رام با آفریدون به مهر
همان گاو کش نام برماینه بود ز گاوان ورا برترین پایه بود



ز مادر جدا شد چو طاووس نر به هر موی بر تازه رنگی دگر
 شده بر سرش انجمن بخردان ستاره‌شناسان و هم موبدان
 که کس در جهان گاو چونان ندید نه از پیرسر کاردانان شنید
 (فردوسی، ج ۱: ۶۲)

با اندک تأمل و دقت می‌توان دریافت که بن‌مایه اصلی روایت گاو برمایه و گاو نخستین یکی است؛ چرا که آمر یا عامل قتل گاو، در هر دو گزارش، منشأ شر و هم یسار جهان نیک‌اهورایی است؛ اهریمن گاو یکتاآفریده را می‌کشد تا جهان را تهی از گاوان و چهارپایان سودمند کند و ضحاک گاو برمایه و دایه فریدون را می‌کشد تا کماکان بر ظلم و ستم خود بر مردمان ادامه‌دهد. (مولایی، ۱۲۰) از سوی دیگر، فردوسی با تشبیه گاو به طاووس نر، ارتباط این حیوان را با طاووس متذکر می‌شود؛ چرا که بعید به نظر می‌رسد که این صفت صرفاً به خاطر رنگارنگی طاووس و بدون توجه به پیوندهای اساطیری این پرنده با گاو انتخاب شده‌باشد. فردوسی در جای دیگر نیز گاو برمایه را به صفت طاووس رنگ می‌آورد؛ چنانکه فرانک در پاسخ به فریدون، هنگامی که از نام و نسب خویش را از مادر می‌پرسد، از زبان وی چنین پاسخ می‌دهد:

چنان بد که ضحاک جادوپرست	از ایران به جان تو یازید دست
ازو مـن نهانت همی‌داشتم	چه مایه به بد روز بگذاشتم
پدرت آن گران‌مایه مرد جوان	فدی‌کرده پیش تو روشن‌روان
ابر کتف ضحاک جادو دو مار	برست و برآورد از ایران دمار
سر بابت از مغز پرداختند	همان اژدها را خورش ساختند
سرانجام رفتم سوی بیشه‌ای	که کس را نه زان بیشه اندیشه‌ای
یکی گاو دیدم چو خرم بهار	سراپای نیرنگ و رنگ و نگار
نگهبان او پای کرده بکش	نشسته به بیشه درون شاهفش
بدو دادمت روزگاری دراز	همی پروردیدت به بر بر به ناز
ز پستان آن گاو طاووس‌رنگ	برافراختی چوون دلاور پلنگ

(فردوسی، ج ۱: ۶۵)

شباهت‌های میان گاو و طاووس که تأییدی بر پیکرگردانی آن‌هاست، به قرار ذیل می‌باشد:

– حضور طاووس و گاو در امر تکوین و آفرینش

بر اساس داستان‌های کهن ایرانی، با کشته شدن گاو نخستین به دست میترا، معجزه تکوین ها وقوع پیوسته و از بدن گاو یکتاآفریده خوشه‌های گندم و درخت تاک و انواع رستنی‌ها بیرون می‌آید. در باورهای صوفیانه- عرفانی نیز طاووس مظهر تجلی ذات حضرت حق تعالی است و تمامی مخلوقات از قطرات عرق که از هیبت خداوندی بر طاووس عارض شده و جاری گشته، به وجود آمده‌اند.

– طاووس و گاو به عنوان نگهبان در داستان هرا و فریدون

در ماجرای آرگوس در اساطیر یونان، آرگوس هزارچشم (طاووس) نگهبان گاو سفید زئوس (ایو) می‌باشد. در شاهنامه مادر فریدون برای نگهداری فرزندش او را به بیشه‌ای می‌برد که در آنجا فریدون از شیر گاو طاووس‌رنگ پرورش یافته و بزرگ می‌شود که فردوسی در شاهنامه با آوردن صفت طاووس‌رنگ برای گاو برمایه، به صورت ناخودآگاه، به پیوند میان طاووس و گاو در ناخودآگاه جمعی ملت ایران اشاره می‌کند.

– حضور خورشید و به تبع آن عنصر آتش در باورهای مربوط به طاووس و گاو

میترا یا مهر، در اوستا و ودا خدای نگهبان آفتاب و ایزد فروغ و روشنایی است که با خورشید پیمان بسته و به یاری کلاغ پیک خورشید بر گاو برمایه دست یافته و آن را کشته است. در مورد طاووس نیز آمده است که این پرنده نمادی خورشیدی است و هم‌ذات‌پنداری مار با آن، به عنوان برطرف‌کننده حرارت، خویشاوندی طاووس با خورشید، عنصر آتش را تأیید می‌کند. از سوی دیگر، در مورد گاو یکتاآفریده آمده است که هورمزد در پنجمین مرحله از آفرینش مادی، گاو را از سرشستی آتشین و تخمه آتش خلق کرده است.

– پیوند میان درخت انگور، خون و شراب در باورهای مربوط به طاووس و گاو

در داستان‌های مهری آمده است که هنگام کشتن گاو، از خون او درخت تاک در وجود آمده است و نیز مهردادینان نیز هر ساله طی مراسمی، جشنی برپا می‌نموده‌اند که سنت محوری این جشن، قربانی نمودن گاو بوده است. مریدان خون گاو را به صورت و بدن خود مالیده و از خون آن نوشیده و گوشتش را می‌خورده‌اند و به شراب‌خواری می‌پرداخته‌اند. گفتنی است که این روایت از مهر یادآور ارتباط شراب با خون حضرت عیسی(ع) در باورهای آیین مسیحیت است؛ آنجا که در خطاب حضرت عیسی به یارانش می‌خوانیم: «چون ایشان غذا خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرد و به شاگردان داد و گفت بگیریید و بخورید، این



است بدن من و پیاله را گرفته شکر نمود و بدیشان گفت: همه شما از این بنوشید؛ زیرا که این است خون من؛ در عهد جدید در راه، خون بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود؛ اما من به شما می‌گویم که بعد از این، از «میوه مو» نخواهم نوشید؛ تا آن روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود تازه بیاشامم» (متی، باب ۱۷: ۲۹ تا ۲۶) که احتمالاً این باور هنگام جذب آیین میترا در اروپا وارد عقاید مسیحی شده‌باشد. اساساً شراب در نقوش آیین مهری، نماد خون گاو نخستین است. در مقابل، در باورهای عامه رایج در میان ملت‌های مسلمان نیز طاووس با تاک و شراب در پیوند بوده و شیطان، خون این حیوان را بر پای درخت تاک ریخته‌است. در شمایل‌انگاری غربی نیز طاووس در حال نوشیدن از جام افخارستیا (نان و شراب) نیز نشان داده شده‌است.

– حضور مار در کنار طاووس و گاو در افسانه‌های مربوط به طاووس و گاو

بر اساس باورهای اسلامی آمده‌است که ابلیس که اجازه داخل شدن به بهشت را نداشت؛ از مار خواست تا او را با خود به بهشت ببرد، مار درخواست ابلیس را پذیرفته و او را در دهان خود جای داده، با خود به بهشت می‌برد، در بهشت چشم ابلیس بر طاووس می‌افتد و از او سؤال می‌کند که آن کدام درخت است که خداوند آدم را از نزدیک شدن به آن بر حذر داشته‌است؟ طاووس درخت گندم را به شیطان نشان می‌دهد از آن هنگام به بعد، طاووس و مار که از حیوانات بهشتی بودند، به سبب همراهی شیطان در فریفتن حضرت آدم (ع) مورد غضب خداوند قرار گرفته، از درگاه حق مطرود می‌شوند (نیز ر.ک: مدرسی، ۱۳۸۲: ۹۸). در اساطیر ایرانی نیز حضور مار در کنار میترا، در هنگام قربانی گاو یکتاآفریده، به پیوند میان این دو حیوان در اساطیر ایرانی اشاره دارد.

۳. نتیجه‌گیری

با مطالعه نقش طاووس در اساطیر ملل مختلف و انطباق آن با گاو در اساطیر یونان و ایران، به وضوح می‌توان به همسانی‌هایی که میان این پرنده با گاو در اساطیر، به ویژه در باورهای یونانی و ایرانی وجود دارد، پی برد. همسانی‌هایی که بعید به نظر می‌رسد که بر حسب اتفاق به وجود آمده باشند؛ به عنوان نمونه در اساطیر یونان از دیوی به نام آرگوس هزارچشم در ماجرای زئوس، هرا و یو سخن به میان آمده که این دیو هزارچشم، به علت داشتن چشم‌های فراوان و دقت نظر، از سوی هرای گاوچشم به نگهبانی از یو که زئوس او را به صورت گاو

سفیدی درآورده، گمارده شده بود که در نهایت، به علت کوتاهی در نگاهبانی از یو، هرمس او را به شکل طاووس درمی‌آورد و هرا از چشم‌های او برای زینت‌دادن به دم طاووس بهره‌می‌گیرد. در کنار این، در اساطیر ایرانی نیز، در هنگام مطالعه ویژگی‌های مهر، ایزد روشنایی و فروغ، او را دارای هزار گوش (گاو) و هزار چشم برای نگاهبانی از جهان مادی می‌بینیم که وجود هزار چشم در این ایزد، یادآور آرگوس در اساطیر یونانی است. از سوی دیگر، در اساطیر ایرانی نیز، همچون اسطوره‌های یونانی، پیکرگردانی ایزدانی چون بهرام و تیر به شکل گاو دیده می‌شود؛ حتی از گئوش (روان گاو نخستین) به‌عنوان ایزد نگهبان چهارپایان مفید سخن به میان می‌آید؛ تا اینکه در قرن چهارم هجری، فردوسی که به نظم اساطیر و حماسه‌های ملی همت می‌گمارد، در ماجرای ضحاک و فریدون، از گاوی به نام برمایه که از نسل گاو نخستین است، سخن به میان می‌آورد که فرانک در این داستان فریدون را برای نگهداری به دهقانی که دارای گاو طاووس‌رنگ بوده، می‌سپارد که این داستان نیز بی‌شبهت به داستان هرا و نگاهبانی طاووس (آرگوس) از یو (گاو سفید) نیست. نکته در خور توجه در این داستان این است که فردوسی از گاو برمایه با صفت طاووس‌رنگ یاد می‌کند. شاید بتوان احتمال داد که این صفت، صرفاً به‌جهت زیبایی و شگفت‌بودن برمایه به این گاو داده نشده باشد و فردوسی از پیوند بین طاووس و گاو مطلع بوده باشد و این صفت را از روی آگاهی و به‌جهت همسانی اساطیری این دو حیوان با یکدیگر، به آن داده باشد. هرچند علاوه بر داستان آرگوس و ایزدان ایرانی و شباهت آن اساطیر با همدیگر، با توجه به همسانی‌های طاووس و گاو که در متن، در بخش مربوط به آن ذکر شد، می‌تواند فرضیه همسانی این دو حیوان را در اساطیر نشان‌داد که به‌جهت نزدیکی سرزمین ایرانِ قدیم به یونان در گذشته‌های دور، این دو حیوان یکی بوده باشند و بعدها با توجه به خواست‌ها و تغییر باورهای هر دو ملت، به دو صورت متفاوت طاووس و گاو درآمده باشند. بدین‌جهت شاید بتوان تغییر در شکل ظاهری این دو حیوان را در زیر شاخهٔ پیگرگردانی، از زمرهٔ پیگرگردانی ظاهری دو حیوان به یکدیگر قرار داد.

طاووس ← تکوین هستی ← گاو (اساطیر یونانی) ← خورشید (عنصر آتش) ← انگور (شراب) ← مار

گاو ← تکوین هستی ← گاو (گاو نخستین و گاو برمایه) ← خورشید و ایزدمهر ← پیدایش گاو از عنصر

آتش ← انگور (شراب، خون گاو) ← مار



منابع

- کتاب مقدس، (۲۰۱۵)، تهران: ایلام.
- الیاده، میرچا. (۱۳۶۲)، چشم‌اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- ایبزمز، میرهوارد و جفری گالت هرفم. (۱۳۸۷)، فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه سعید سبزیان مرادآبادی، تهران: رهنما.
- بروس، فورد، میردندا. (۱۳۸۸)، نماد و نشانه‌ها در جهان، ترجمه ابوالقاسم دادور و زهرا تاران، تهران: کله‌ر- دانشگاه الزهرا.
- بهار، مهرداد. (۱۳۶۲)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: توس.
- (۱۳۶۸)، اساطیر ایران، تهران: توس.
- داد، سیما. (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- دادگی، فرنخ. (۱۳۶۹)، بندهش، گزارنده مهرداد بهار، چاپ اول، تهران: توس.
- دوبوکور، مونیک. (۱۳۷۳)، رمزهای زنده جهان، تهران: مرکز.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۳۵)، لغت‌نامه دهخدا تهران: دانشگاه تهران.
- رستگارفسای، منصور. (۱۳۸۳)، پیکرگردانی در اساطیر، تهران: پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضی، هاشم. (۱۳۷۱)، آیین مهر و میترائیسم، تهران: بهجت.
- روزنبرگ، دونا. (۱۳۷۹)، اساطیر جهان (داستان‌ها و حماسه‌ها)، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر.
- شوالیه ژان و آلن گریبان. (۱۳۷۹)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- شورل، ایو. (۱۳۸۹)، ادبیات تطبیقی، ترجمه ساجدی، طهمورث، تهران: امیرکبیر.
- شیخی نارانی، هانیه. (۱۳۸۹) «نشانه‌شناسی پرنده طاووس»، فصلنامه علمی- پژوهشی هنرهای تجسمی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان، صص ۴۲-۲۷.
- عیفی، رحیم. (۱۳۷۴)، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، تهران: توس.
- فاطمی، سعید. (۱۳۷۵)، مبانی فلسفی اساطیر یونان و روم، تهران: دانشگاه تهران.

- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره‌المعارف اسلامی.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۸۳)، *نمونه‌های نخستین انسان، نخستین شهریار*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- کارنوی، ا. جی. (۱۳۴۱)، *اساطیر ایران*، ترجمه احمد طباطبایی، تهران: فرانکلین.
- کمیلی، مختار و منصوره آرین‌فر. (۱۳۸۷)، «رد پای اساطیر در داستان شیر و گاو از *کلیله و دمنه*»، *مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، سال ششم، شماره دهم، صص ۹۲-۸۳.
- کوپر، جی. سی. (۱۳۷۹)، *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.
- گریمال، پیر. (بی‌تا)، *فرهنگ اساطیر یونان و روم*، ترجمه احمد بهمنش، تهران: دانشگاه تهران.
- گرین، راجر لنسین. (۱۳۶۶)، *اساطیر یونان*، ترجمه عباس آقاجانی، تهران: سروش.
- مدرسی، فاطمه. (۱۳۸۲)، *سیمرغ در آیین سیمرغ*، ارومیه: منتظری.
- مولایی، چنگیز. (۱۳۸۹)، «بررسی روایات مربوط به ضحاک و گاو برمایه در متن‌های *ایرانی*»، *نامه فرهنگستان*، شماره ۴۳، صص ۱۲۸-۱۰۷.
- معین، محمد. (۱۳۸۱)، *فرهنگ معین*، تهران: نشر معین.